

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Politucal

سیاسی

نویسنده: سلیمان

۲۷ مارچ ۲۰۱۵

ترهات بقالان «چپ» با ماسک فریبنده «مائويزم»

8

انجوايزم «سازمان انقلابی»، حقیقت یا مانیلوویسم «مائویستی»؟ (3)

خوب، حالا که اتهام اینجوايزم رسانه ئی بقالان «چپ» معلوم شد که همان «کلید گروپ» «ذهین» است و زنده یاد داد نورانی در آن به حیث یک کارگر، با فروش انرژی امرار معیشت می کرده است و اکنون حیات ندارد که این سفته ها را به جایش بنشانند، وظیفه خود می دانم تا در پرتو اسنادی که در دسترس دارم، به این مأمول در حد توانم رسیدگی کنم. زنده یاد «نورانی» در اسد ۱۳۸۷ نوشته ۱۷ صفحه ئی در داخل کشور در پاسخ به توطئه و خزعبلات عده بیمار و معاند به نشر رساند که در قسمتی از آن آمده است:

«ای کاش جمشید جان، این را می نوشتی که مثلاً من چگونه ذبح شده ام، از کدام کشور و یا نهاد غربی دالر گرفته ام. از ایتالیا، اسپانیا، ایالات متحده و یا کشور دیگری. جای کار، معاش و نوع زندگی من برای همه روشن است و تصادفاً معاشم هم به افغانیست. درین رابطه کسی کوچکترین مشکلی در فهمیدن زندگی ام ندارد. من هیچ انجوائی ندارم، با هیچ خارجی در آمد و شد نبوده و نه هستم، به هیچ سفارتخانه ای رفت و آمد ندارم، «پیشرو» و نوشته های دیگرم فقط از معاش و کمک دوستان و همکارانم به چاپ می رسند. اگر خودم چی که یک دوستم رایاقتید که بیکار باشد و شب و روز انگل وار زندگی کند از شما می خواهیم که این را افشاء کنید و ما هرگز نمی گوئیم که اسرار ما را فاش کردید و چون اعتقادی به تروریزم نداریم، هیچ دهان منتقدی را از باروت پر نکرده و منفجر نمی سازیم.

اتهام شرم آور ذبح شدنم با دالر غرب، مثل اتهامات دیگر محمود جان به شدت پست و بیمایه است. ما که کار می کنیم همه می دانند که در بدل پول کار کرده، ننگ دست دراز کردن را نمی پذیریم...»

«جمشید جان! من به شما پیشنهادی دارم و شما به عنوان یک جوان برای تصفیة این اتهام زنیها خوب است که آن را بر محمود آغا بقبولانید و آن این که شما حداقل یک فرد، نهاد، دوزنر، انجو، سفارتخانه، وزارت و یا دولتی را نام بگیریید که من از آنها پول گرفته باشم... آیا شما این چلنج را می پذیرید؟ خوب است تا با این کار مشخص شود که غش در کیست و اگر در من بود با آبروی گشاده آن را پذیرفته و به خیانت نسبت به مردم افغانستان اعتراف می کنم و اگر در من نبود این به شما تعلق می گیرد که این اعتراف را می کنید یا نه...»

«پولاد»، «صدر»، «خیزش» و «شورشگر» رهبران «مائويزم» پیچ پچی، افتاد؟؟ یعنی فهمیده شد؟؟

زنده یاد نورانی مثل «پولاد»، «صدر»، «خیزش» و «شورشگر» نبود، او منبع امرار معیشتش را از کسی پنهان نمی کرد و افتخار می کرد که یک کارگر است و می بالید که انگل و طفیلی نیست و با ریختن عرق و دادن انرژی لقمه نانی به دست می آورد.

باری، تلویزیون شمشاد او را «د کلید رادیو مشر» خوانده بود، که بر آن شدیداً اعتراض کرد و به گردانندگان آن حالی کرد که او نه رئیس است و نه هم گروه دار، بلکه کارگری است که کار می کند و در بدل آن معاشی به دست می آورد. او خود در شماره ۲۲ «پیشرو» قوس ۱۳۸۶ در زمینه با صراحت نوشت:

«کار رسمی من در کلید گروه است. من همکار مجله های کلید و مرسل می باشم و با این مأموریت زندگی بخور نمیرم را سامان می دهم. خانم هم معلم است و جمعاً از این مدارک کفاف زندگی خود را می نمایم. چندی قبل تلویزیون شمشاد طی مصاحبه ای که من هم در آن شرکت داشتم، در زیر تصویرم نوشته بود: «د کلید رادیو مشر» که با انتقادم مواجه شد و ازین بابت معذرت خواست.»

زنده یاد نورانی به حیث یک کارگر رسانه ئی در «کلید گروه» کار می کرد و معاش ماهانه به دست می آورد. او کارگر سکتور رسانه ها بود، کارگری که وقتی به جاوانگی پیوست، تنها چیزی که از آدرس کلید گروه به خانواده ماتمدارش داده شد، آخرین معاش ماهانه اش بود. این سرنوشت همه کارگران است، کارگرانی که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و عرضه خدمات ندارند؛ فقط با فروش انرژی شان است که امرار معیشت می کنند و زنده یاد نورانی نمی توانست از این قاعده مستثنی باشد. «کلید گروه»، چنانچه گفتم ملکیت «شهیر ذهن» است و کارگران زیادی در آن مصروف فروش انرژی شان هستند که در مقابل معاش بخور نمیر به دست می آورند و سود اصلی آن به جیب مالک «گروه» می ریزد. این تنها بقالان «چپ» هستند که احمق هستند و نمی دانند که مالک مالک است و کارگر کارگر! («شورشگر» و «خیزش» دوقلوهای لودگی و حماقت، فکر تان باشد که در مورد این که چه کسی کارگر است و چه کسی نیست، مثل بار گذشته که گفتید که مارکسیزم علم نیست توشله بازی راه نیندازید؛ اگر بار گذشته نصف آبروی «پولاد» و «صدر» را بردید، این بار مطمئناً تمام آبروی «ائتلاف «مائویستی»» را برباد می دهید!!!)

زنده یاد نورانی، چون سائر کارگران عرق می ریخت، کار می کرد و نان به دست می آورد و با غرور اعلان می کرد که در چه محلی کار می کند و چگونه پول به دست می آورد و از این که انگل و طفیلی نیست بر خود می بالید. اما سؤال اینست که این «سوپر مائویست» ها نانشان را از کجا به دست می آورند؟ از راه عرق ریزی یا درپوزه گری؟ از راه کار کردن یا فروش غرور و وجدان شان؟ «پولاد»، «شورشگر» و «خیزش» را آزار نمیتم، تنها از «صدر» می پرسم، آغا جان تو که به گفته «شورشگر» مثل مجددی و پیرسید احمد گیلانی در لندکروزرها چکر می زنی، این همه ثروت کثیف و آلوده را از کجا به دست آوردی؟

حال که در این میان احتمالاً «پولاد» فهمیده باشد (به گفته مردم والله و بالله مشکل است قبول کرد که این غبی چیزی را فهمیده بتواند زیرا گویند که: آن کس که نداند و نداند که نداند/ در جهل مرکب ابدالدهر بماند) که زنده یاد نورانی نه اینجو داشت و نه هم ثروت؛ حاضر می شود خط بینی کشیده این چتلی اش را که «شما بعد از کنفرانس «بن» سهم خود را از خوان نعمت امپریالیست های اشغالگر در دولت مزدور و لقمه های چربی را هم از طریق بدست آوردن امتیازات «ان جی او» ئی نصیب شده اید و اینکه جناح رقیب شما در سازمان رهائی از غنایم امپریالیست ها «گاو چاق» را تصاحب کرد و «گوسفند لاغر» را به شما داد؛ شما «انشعاب» خود را اعلام کردید.» دوباره قورت بدهد!!!

زنده یاد نورانی در نوشته ۱۷ صفحه ئی در مورد جدائی اش از گروه روزگاران تحریر کرده بود که «من در آنزمان کوچکترین مشکل مالی، خانوادگی، بی توجهی دیگران نسبت به خود، تلاش برای لمیدن بر کرسی های قدرت، خارج رفتن، ترس از روزگار، توجه به زندگی شخصی و غیره را نداشتم و در آخرین روز ها «ج» برایم اعلان کرد که

شما در کمیته تصمیم گیری هم عضویت یافته اید، ولی من آن را نپذیرفتم . من بابیان بحث داشتم و بعد در کاغذی نوشتم و به یکی از اینان دادم...»، با این توضیح، آیا «پولاد» حاضر می شود که گندی را که در مورد «گوسفند لاغر» بالا آورده است با «خیزش» و «شورشگر» و «صدر» یکجا نوش بفرماید!!!

اما سوال مهم اینست که اجناس فوق بدعق، چرا در حیات زنده یاد داد نورانی از «انجوایزم» و فعالیت هایش نگفتند و علیه او نوشتند و او را افشاء نکردند و امروز با سگدلی تمام تلوار ضد نورانی می چرخانند؟ چرا اینها لال و گنگ بودند و چون روباهی در کنجی خزیده بودند و امروز شیرک شده اند و دروغ پشت دروغ عرضه می کنند؟ این بزک شده های مراکز کودگذاری تا دیروز مات و مبهوت کارهای زنده یاد نورانی را نگاه می کردند، می خواندند و اعتراض چه که حتی نقد کوچکی نیز در این زمینه نشر نمی کردند، اما اینک که دیگر زنده یاد نورانی نیست، شترگاوپلنگ های «نقد» و «اعتراض» شده اند. ولی باید بدانند که زنده یاد نورانی باران و شاگردانی فراوانی دارد که از حیثیت مبارزاتی او در مقابل این نوع مگس ها به خوبی دفاع کرده می توانند، به خصوص مگس های که در زباله های پرچی گری، «نفس» کشیده و «عزیز» شده اند و با «امید» این که «صدر شمال» شوند، «شکبیانه» انتظار کشیده اند، و با بی شرمی زنده یاد نورانی را «فرومایه» خطاب می کنند، باید بدانند که به همان زباله دانی پرتاب می شوند که از آن تغذیه کرده اند.